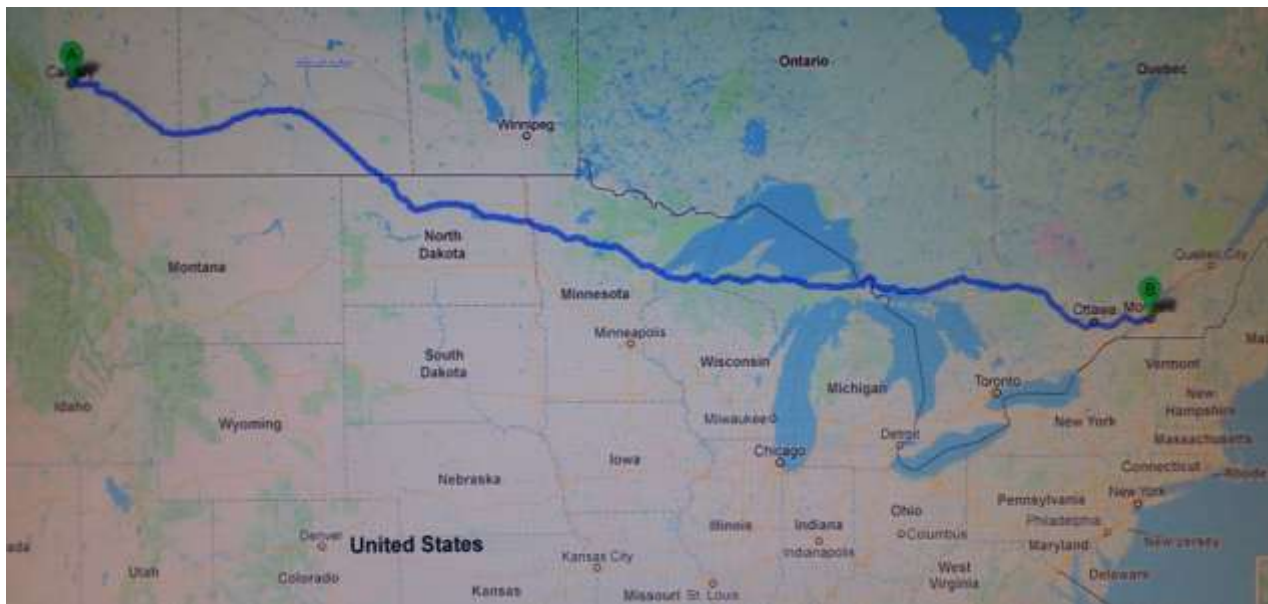


انطباع نظر از یک سفر

۲۸ دلو ۱۳۹۱

نوشته: علی سالک



در حالیکه آسمان شهر کلگری ایالت البرتا کاملن صاف، بی غبار و پر از نور زرین آفتاب عالمتاب بود، اینجانب حقیر و فقیربا یکی از دوستان همسفرم محترم دادالله حساس با نیت صاف و دل آکنده از مهر و محبت جهت باز دید و دیدار دوستان و هموطنان مقیم کوبک، عازم آن ولایت گردیدیم.

استیشن بسهای قاره پیما شهر کلگری به نام گریهوند (GREYHOUND) پراز



بیر و بار بود. بعضی ها که به مرخص نمودن عزیزان سفری شان آمده بودند، غمگین به نظر میرسیدند و بعضن اشک می ریختانند و بعضی هم با لبخند های عاشقانه و با خوشیهای بی پیمانه مسافرین جدید الورد شان را در آغوش محبت می

افشردند و اشک خوشی میریختند. این صحنه های تراژیک و حیه جانی واقعن لحظاتی مرا هم به تخیلات و خاطرات تلخ و شیرین گذشته های دور و نزدیک غرق ساخت و در پهنای همین اندیشه روابط عاطفی، طبیعی و منطقی میان آدمیان شدم... ناگهان توجه کردم که عقربه ساعت ۱۲ و ۳۰ را نشان میداد، همزمان تکت ها چک و به جانب بس معینه بدرقه و به سیت های خویش جا به جا گردیدیم. بس حامل مسافرین به صوب مطلوب یعنی جانب مشرق در حرکت افتاد، در مدت نیم ساعت، از شهر و ترافیک مزدهم آن خارج شده و به شاهراه نمبر یک که غرب کانادا را به شرق آن وصل میسازد، جهت گرفتیم. بعد از مدت سه ساعت به شهرک خورد به نام مهدسن هات رسیدیم و برای مدت ۱۵ دقیقه در نمایندگی شرکت بس توقف نمودیم. مسافرین برای لحظاتی تفریح نمودند، کسی سگرت می کشید و کسی کافی می نوشید و کسی هم شخی های پایش را میگرفت. (بس ها مطابق قانون مروجه شان در طول راه، معمولن بعد از هر دو ساعت در نمایندگی ها که دارای رستوران هاست، توقف مینمایند و مسافرین به بسیار راحتی میتوانند رفع احتیاج نمایند).

بدین ترتیب بعد از ختم دقایق تفریح به جانب ایالت سسکچون در حرکت شدیم، بعد از طی چند ساعت محدود سیاهی شب بر پهنای هموار و دور به دراز کشور بال ظلمت گسترده که دیگر از تماشای طبیعت زیبای زمستان، آبادی های دو طرف شاهراه و فارم های حیوانات مختلف اهلی محروم گردیدیم.



فضای داخل بس خیلی ها دوستانه و آرام بود. هیچ کسی بی موجب حرف نمی زد تا دیگران را آزرده نسازد. کسی مطالعه میکرد، کس با دوستش به خاموشی حرف میزد، ولی عمیقن متوجه شدم که بیشترین از مسافرت با کامپیوترها، سیلفونها و آی پدهای شان مصروف بودند. چنان مصروف و غرق بودند که فکر میکردی که اینها از جنس سنگ اند که حرکت ندارند، و این سحر و جادوی تخنیک عالی و پیشرفته امروزی است که آهسته آهسته انسان را از روابط مستقیم و صحبت های عاطفی روی در روی بدور نگهداشته و بصورت تدریجی آدمان را در انزوا قرار میدهد. به هر تقدیر چنین معضلات اجتماعی را گذشت زمان جواب خواهد داد.



دیری نگذشت که شهر رجینا مرکز ایالت سسکچون را عبور و داخل قلمرو ایالت منیطوبا گردیدیم. جالب اینکه قسمت های اعظم جغرافیه این دو ایالت متصل بهم، (ایالات سسکچون و منیطوبا) کاملن هموار بوده و عاری

جنگلات انبوه میباشد، ولی تمام همین زمینهای هموار آماده زراعت و کشاورزی بوده، بخصوص به عنوان غله خانه دنیا شهرت جهانی دارد. در شهر - ونیپگ - مرکز ایالت منیتوبا طی تفریح نیم ساعته در استیشن بس با یکی از باشندگان محل هم سخن شدم، او در مورد هموار بودن ایالت منیتوبا و به خصوص سسکچون گفت: درینجا یک ضرب المثل است که میگویند: درین منطقه اگر سگ کسی گم شود، او میتواند بعد از سه روز از بالای بام سگ اش را در هر نقطه که باشد، ببیند.

بعد از توقف کوتاه در شهر ونیپگ، خنکی های شدید و برفباری های متواترش را پشت سر گذاشته بعد از طی چند ساعت وارد مرز آنتریو گردیدیم. اراضی آنتریو همه و همه پوشیده از جنگلات انبوه است که هر قدر از جانب غربی آن به طرف شرق پیش برویم، جنگلات انبوه تر و غلو تر شده میرود و در نظر بیننده چنان



معلوم میشود که تمام جنگلات دنیا در همین جا جمع گردیده باشد، فقط و فقط شاهراه نمبریک کشور و راه آهن آن بصورت دو خط موازی همانند کهکشان های سحابی توانسته است راه خود را از بین این دنیای خاموش و سحر آمیز، بدر ببرد و بس.



این جنگلات همچنان دارای حیوانات از قبیل خرس های سیاه، خرس های شتری رنگ، آهو، گوزن، موس، گرگ، شغال، روباه، سمور، سنجاب، قاقم، خرگوش، بفلو (غزگاو)، کوگر (شیر کوهی) و غیره... علاوه بر این باید گفت موجودیت پرندگان مختلف به رنگهای گوناگون، که نامهای بسیاری آنها را نمیدانم، به زیبایی این طبیعت خوشروی و تکرار نشونده می افزاید. بخصوص زمانیکه حیوانات متذکره در دو کنارشاهراه جمع میشوند و از رفت و رو موثر و آدم ها نمی هراسند، انسان را بهت زده میسازد، زیر این حیوانات میدانند که درین جا صلح برقرار است و کسی مطابق قانون حق ندارد به آنها غرض گیرد حتا بعضن در فاصله دو متری انسانها قرار میگیرند، از همین جاست که آدم متوجه میگردد که در جمله - ترحم بر حیوانات - حکمتی نهفته است. ولی با درد و دریغ تصور کنید در کشور ما و شما.... حتا مینا های ولایت هرات بصورت قاچاق به کشور ایران فروخته شد.

به هر تقدیر بعد از طی شهرک های تندربی و چندین شهرهای خورد و کلان به کنار جهیل های آنتریو داخل شده و جنگلزارهای سرسبز، غلو و دلبرنده آنرا پشت سر گذاشته به شهر بزرگتری به نام - سدبری پیاده شدیم. - از همین شهر مسافرین تورنتو از مسافرین اتاوا ومانتریال راه جدا میکند. بعد از توقف یک ساعته درین شهر، جانب شهر اتاوا در حرکت شدیم بعد شش ساعت به منطقه اتاوا داخل گردیدیم. بعد از توقف کوتا در شهر اتاوا راه مان را جانب هدف اصلی، مانتریال، ادامه دادیم و بالاخره بعد از طی شصت ساعت، به ساعت دوازده شب به وقت مانتریال در استیشن بس شهر مانتریال پیاده شدیم و همزمان مورد استقبال گرم برادران قرار گرفتیم و بعد از مدت نیم ساعت با نیم از پیکره فامیل که در شهر لهو هل کوبک زندگی به سر میبرند، یکجا شدیم.

بعد از سپری نمودن مدتی در آغوش گرم فامیل و استقبال بی شایبه هموطنان، ناگهان اطلاع حاصل شد که محترم قلعه دار خان یکی از شخصیت های با نفوذ وطن در کشور المان در عالم غربت داعیه اجل را لیبیک گفته و قرار خواهش و آرزوی مرحومی - خیرات و چراغ روشن - شان توسط هموطنان مقیم کوبک و تورنتو، در شهر تورنتو انجام پذیرد. با در نظر داشت اهمیت موضوع اکثریت هموطنان - شغنانی های - مقیم کوبک صمیمانه آماده گردیدند که در مراسم عزاداری آن مرحومی جهت همدردی و کسب ثواب اشترک ورزند، لذا به تاریخ ۲۵ دسامبر

۲۰۱۲ با جمعی از هموطنان عازم شهر تورنتو گردیدیم، زمانیکه به محل موعود موصلت ورزیدیم ، حقیقتن از جانب هموطنان مقیم تورنتو مورد استقبال گرم قرار گرفتیم و هر یکی همدیگر را همانند برادران همتن که سالها یکدیگر را ندیده باشند، در آغوش صمیمیت و مهربانی فشردیم.

مراسم خیرات که به تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۱۲ در خانه یکی از هموطنان، محترم دکتور ملک محمد ترتیب گردیده بود، بعد از تجمع تمام وطنداران مقیم تورنتو و اطراف آن، در آغاز طبق عنعنه سوره تبارک شریف توسط تعدادی از هموطنان بصورت دسته جمعی به آواز بلند قرائت گردید، به تعقیب آن دسترخوان طعام مراسم خیرات هموار گردید که دلدۀ یا (باج) نیز مطابق رواج، ضمیمه غذا بود.

شام همان روز طبق پلان به جماعت خانه تورنتو تجمع حاصل شد و بعد از ختم مراسم عبادت و دعا، مراسم چراغ روشن و یا (خراو پد) - که برای بار اول بصورت رسمی در خارج از وطن صورت میگیرد - و توسط محترم پیکار وسیعن سازماندهی گردیده بود، آغاز یافت. در شروع مراسم که فضای کاملن آرام و بیصدا در سالون مستولی بود، محترم میربایض خان یکی از اسماعیله های علاقه جات شمال پاکستان در رابطه با تاریخ مختصر، اهمیت و فضیلت مراسم چراغ روشن، که به وسیله حضرت پیر ناصر خسرو در وقت و زمانش، طرح ریزی و در طول تاریخ بعد از وی نیز در بین جماعت بدخشان دو طرف دریای آمو، علاقه جات شمال پاکستان و جماعت سینکیانگ چین به صفت عنعنۀ پسندیده و میراث معتبر رایج میباشد، سخنرانی توضیحی نمود. متعاقب آن مراسم چراغانه توسط مذهب شاه ظهوری یکی از شخصیت های فرهنگی و روحانی خطه شغنان با لهجه رایج و شیرین قرائت و از جانب جماعت حاضر نیز طبق رواج طریقه، درود ها به حضرت پیغمبر و آل پیغمبر بصورت دسته جمعی خوانده شد، در ختم مراسم محترمه دکتورس سیده دختر قلعدار مرحومی و محترم داکتر شیر هژیر داماد مرحومی از اشتراک و خدمات خالصانه وطنداران و مجموع جماعت اظهار سپاس و شکران نمودند و بدین ترتیب مراسم به ساعت ۱۱ شب خاتمه یافت.

ساعت های باقیمانده شب را با دوستان هموطن تورنتو و کسانیکه از مانتریال تشریف آورده بودند، با یادی از خاطرات تلخ و شیرین گذشته و تبصره های در موارد مختلف زندگی سپری نمودیم.

صبح همان روز با وجود برف باری های شدید در تورنتو و منطقه، ناگذیر عازم مانتریال گردیدیم. نسبت طوفانها خطرناک و برفباریهای متواتر و بی سابقه در منطقه، قسمن همه ما تشویش داشتیم ولی با آن هم راه خود را جانب مانتریال ادامه دادیم، در عرض راه به ده ها موتر خورد و کلان به چشم میخورد که از مسیر شاهراه منحرف و چپه شده بود و بدین ترتیب میتوانست تشویش مسافری را اضافه تر نماید، ولی ما به دریوری اطمینان بخش عزیزجان دوست بعد از طی ۹ ساعت بدون بروز مشکلات به مانتریال و لهو هل رسیدیم که ضخامت برف درین منطقه تقریباً به هفتاد سانتیمتر رسیده بود. طبق اعلان خبرهای رادیو چنین برفباری در طی شصت سال گذشته در ایالت کوبک بی سابقه بوده است.

بعد اقامت یکی دو روز دیگر در شهر مانتریال، زمان برگشت ما فرا رسید و ناگزیر با دوستان و اعضای فامیل خدا حافظی نموده ذریعه بس جانب شهر کلگری (منطقه زیست ما) که چهار هزار و دوصد کیلومتر از کوبک فاصله دارد، در حرکت افتادیم. ناگفته نباید گذاشت که طی شصت ساعت سفر، بدون کدام مشکل و تکلیف به خانه و خانواده خود رسیدیم.

خاطره: نتیجتاً جا دارد تا در رابطه با گرمجیوشی ها، اتحاد، اتفاق، و همسویی هموطنان، که خیلی ها عالی و پر محبت بود، از چشم دید و برداشت خود خاطر نشان نمایم. نقطه نظرم این است که تمام هموطنان مقیم تورنتو، کوبک و البرتا... (شغنانیها) بصورت عمومی در نیت، ضمیر، و اکثرن در عمل نیز، عمیقن روحیه خدمت و خدمت گذاری را نسبت به یکدیگر خود دارند.

امرانکار نا پذیر است که در تمام مراسم وطنی - خوشی و غم - به اصطلاح در (پایگه) یکدیگر خود استاده میباشند. بسا از محافل تاریخی، فرهنگی و سنتی را نیز در یکجایی به تجلیل می نشینند.

از همه مهمتر اینکه در چنین کشوری که بیخ و بنیاد مهر و محبت را از بن کُنده اند، هموطنان هنوز هم با صفای ضمیر و اعتماد کامل مانند نیاکان خود، به خانه های یکدیگر بدون تق تق می درآیند. که این مطلب البته از دیدگاه اهل دل یک ارزش بزرگ انسانی می باشد، که یقین بقای این مناسبات و روابط پر ارزش در داشتن وجدان پاک و اعتماد متقابل ما و شما مربوط است.

ولی در رابطه با ارایه نظریات فردی و تحلیل شخصی قضا یا در موارد مختلف زندگی - سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی - باید گفت: که هر فرد از جامعه حق دارد تا در پرتو حقوق و آزادی های دموکراتیک و انسانی، که حق طبیعی آن است، نظریات سازنده اش را مطابق فهم و درکش به نحو دلخواه تبارز بدهد.

حقیقت زندگی هم همین است که، اگر یک خانواده و یا یک فامیل را به حیث مثال قرار بدهیم، همیشه بین والدین و فرزندان ، فیمابین فرزندان و مابین پسران و دختران نظریات مختلف در رابطه با چگونگی پیشبرد زندگی روز مره شان ارایه می گردد. ولی در نهایت بعد از جر و بحث ها و تبادل تجارب و منطق، همگی به نظریات، دیدگاه ها و راهکارهای عالی و منطقی جهت بهبود زندگی، گردن می گذارند.

لذا آرزومندم که هر یک ما در قدم اول باید خود را وقتن فوقتن از مسایل و قضایا آگاه بسازیم تا اینکه در مورد هر پدیده قضاوت درست و با معنا کرده باشیم، و در قدم دوم باید شکر گذار همین مناسبات و روابط که داریم، باشیم. یقین کامل دارم هر آن کس از هموطنان که کم و بیش به این روابط و مناسبات وطنی حاضر، به دیده شک و تردید مینگرند، زمان آهسته آهسته به سوالات شان پاسخ خواهد داد. با تقدیم احترام به تمام هموطنان چهار گوشه دنیا.